

حکایت دختران قوچان

○ مجتبی تبریزیا

واقعه تلخ فروش دختران قوچانی در عشق‌آباد در بهار ۱۳۲۳ هـ. ق. در دوران حکومت اصف‌الدوله در خراسان، و به اسارت رفتن زنان باشقانلو، در ماه رمضان همان سال (نوامبر ۱۹۰۵)، در حمله ترکمانان به ناحیه بجنورد در زمان حکمرانی سالار مفخم، موضوع تحقیق موشکافانه و دقیق و همه‌جانبه حاضر است. نویسنده که با باریک‌بینی، از منابع دست اول به خوبی استفاده کرده، دو موضوع مرتبط با هم را در کتاب پی می‌گیرد.

نخست گزارش و شرح کامل و دقیقی از داستان فروش دختران قوچان و به اسارت رفتن زنان باشقانلو بازگو می‌کند. وی در این بخش، پس از مقایسه روایت‌های مختلف، بررسی تفاوت‌های آنها و تلاش برای یافتن و یا بازسازی جزئیات آن، در نهایت روایتی مستند و کامل ارائه می‌کند. این بخش قسمت ناچیزی از کل کتاب را تشکیل می‌دهد.

بخش اصلی کتاب قسمت دوم آن است که به تجزیه و تحلیل واقعه، بازکاوی اجزاء مختلف تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن به منظور یافتن اهمیت تاریخی رویداد و نشان دادن نقش و تأثیر آن در روند حوادث منتج به انقلاب مشروطیت می‌پردازد. در این بخش نویسنده تلاش می‌کند دریابد که در این حکایت چه رشته‌های فرهنگی‌ای بافته شده بود که آن را تبدیل به متن پرتوانی در زمینه خصوصیات سیاست زمان خود کرد.

سرانجام اینکه مؤلف تلاش می‌کند علل فراموش شدن این حکایت در گزارش‌های بعدی و از اولویت خارج شدن آن به عنوان اسباب و علل مشروطیت در متون تاریخی بعد را روشن سازد. او در این تلاش بر مردمداران بودن تاریخ‌نگاری ما تأکید می‌کند و نمونه‌ای از مناسبات زن و مرد را در جامعه ما برمی‌شمرد.

بیان مضمون کتاب و اهداف نویسنده از تحقیق حاضر، از زبان خود ایشان به نقل از مقدمه کتاب بسی خواندنی‌تر است:



«اگر چه فقر رعیت و ظلم حکومت، و حتی دختر فروشی ناشی از این دو، واقعه‌ای بی‌سابقه نبود، شرایط سیاسی زمان بازگویی، این دو حادثه را به سرعت تبدیل به یکی از داستان‌های تظلم «ملت» علیه «دولت» کرد؛ داستان «فروش دختران قوچان» حکایتی شد که دهان به دهان گشت، از سر منبرها نقل شد، در «شبنامه»ها و «انتباه‌نامه»ها، رساله‌های «سؤال و جواب» و مناظرات، کاریکاتورها و تصنیف‌های سیاسی، به شعر و طنز و طرح بازنگاری شد. این بازگویی‌ها نه تنها به برانگیختن مردم علیه استبداد و پیوستن آنان به صفوف مشروطه‌خواهان یاری رساند، بلکه با ایجاد تأثر و خشم و همدردی در گوینده و شنونده، نویسنده و خواننده، فضای همدلی بین «آحاد ملت» آفرید. به دیگر سخن، بازگویی‌های این داستان در فضاهای سیاسی زمان، نظیر منبر و جلسه‌های انجمن‌ها و صفحات روزنامه‌ها و بعدها در جلسات مجلس اول، خود در ایجاد احساس «تعلق ملی» مؤثر افتاد. «دختران قوچان» در این بازگویی‌ها «دختران ایران» شدند و نمایش تأثر و خشم مشترک، یکدلی ملت، نمایاندن ایرانی بودن شد.

اهمیت ملی این داستان چنان شد که از نخستین ماه‌های تشکیل مجلس اول، رسیدگی به «ماجرای دختران قوچان» یکی از موارد تظلم‌خواهی ملت علیه استبداد کهن و یکی از راه‌های آفرینش قدرت ملی شد. مذاکرات مجلس اول در مورد دختران قوچان چون متنی بود که از راه نگارش آن برخی از معانی اساسی نظم نوی سیاسی - نظیر تساوی شاه و گدا در برابر قانون، تثبیت مجلس به مثابه صدای ملت در برابر قدرت اشرافیت، ضرورت تدوین قانون عرفی بجای احکام شرعی و حق قانونگذاری مجلس به جای مجتهدین، جدایی قوه مقننه از قوای قضائیه و اجرائیه، ماهیت مسئولیت وزرا در برابر مجلس شکل گرفت، ساخته و پرداخته و آزموده شد...

در دوره استبداد صغیر و سپس در زمان مجلس دوم نیز این حکایت را به شکل روایاتی اخلاقی در زمینه فواید مشروطه و مفاد استبداد بازمی‌یابیم.

علی‌رغم اهمیت این داستان در آن سال‌ها، در تاریخ‌نگاری‌های بعدی انقلاب مشروطه «حکایت دختران قوچان» از یاد رفته و رویدادهایی چون چوب خوردن سه تاجر قند و کشته شدن سیدعبدالحمید و سیدحسن به عنوان وقایع آغازگر انقلاب به یادها ماند...

حکایت دختران قوچان حاوی چندین مضمون آشنای فرهنگ زمانه خود بود: این پرسش برانگیخته می‌شود که چگونه داستانی چنین آشنا بدل به روایتی چنین پرتوان و نادر شد؟ چگونه حکایت کهن ظلم حاکم، غارتگری سنتی ایلاتی، تخصص‌های قدیمی مذهبی و فرهنگی بدل به روایت ضرورت انقلاب و رفع استبداد شد؟ چگونه آن مضامین فرهنگی آشنا، در مجموعه‌ای از شرایط حاد سیاسی، معانی بدیع یافت و معانی نو آفرید؟...

زن بودن و خردسال بودن «دختران قوچان» چندگونه مظلومیت را به هم پیوست. علاوه بر این، فروش دختران به «ارامنه عشق‌آباد» دو مضمون دیگر فرهنگی و سیاسی زمان را به خدمت توان این داستان کشید: زیر پا گذاشتن مرزهای مذهبی و ملی. عشق‌آباد، که تا سال ۱۸۸۱ جزئی از قلمرو دولت ایران بود، اکنون با تعلق به دولت روسیه، یادآور خاک از دست رفته ملی و نشانه ناتوانی و عجز دولت ایران شده بود. بردن «دختران قوچان» به آن طرف

مرز ملی - مرزهایی که در تمامی قرن نوزدهم در هر دو سوی دریای خزر مطلب جنگ‌های ایران و روس بود و از راه این جنگ‌ها حیطه خاک ملی را متمایز ساخته بود - و فروش دختران مسلمان به تاجران ارمنی وجدان مذهبی و ملی را یکجا خدشه‌دار کرده، توان توأمی از خشم علیه این از دست رفتن چندگانه برانگیخته بود.

برمنبای چنین توان‌یابی‌هایی بود که نه تنها در دوران پیش از صدور فرمان مشروطه، این حکایت یکی از داستان‌های تظلم شد و به گونه‌ای متفاوت و در فضاهای سیاسی روز بازگویی‌ها یافت، در ماه‌ها و سال‌های نخست نظام نو، بحث این حکایت زمینه چالش‌های سیاسی و شکل‌گیری نهادهای مشروطه را فراهم آورد.

در تاریخ‌نگاری‌های آنان که خود معاصر انقلاب مشروطه بودند، چون احمد کسروی و حسن تقی‌زاده، از «حکایت دختران قوچان» به عنوان یکی از حکایات جور استبداد و از علل و اسباب جنبش یاد شده است، ولی در نگارش‌های بعدی از این انقلاب، نظیر آثار مهدی ملکزاده و فریدون آدمیت، کم‌تر اثری می‌توان از رد پای این حکایت یافت.

پرسش دیگر من در بخش دوم این است که چگونه و چرا این حکایت در تاریخ‌نگاری‌های انقلاب مشروطه «اهمیت علی» نیافته، به بوتۀ فراموشی سپرده شد؟...

همچنان که اهمیت این داستان در زمان خود با مناسبات زن و مرد در فرهنگ آن زمان پیوند داشت، فراموش شدن آن نیز از خاطره‌ها بیانی از مناسبات زن و مرد در جامعه ما و نشانی از آن‌گونه تاریخ‌نگاری است که مردمدار و مردستا بوده، ارزشی برای ثبت آنچه به زنان مربوط باشد قایل نیست.

در یک بیان کلی می‌توان گفت کتاب جستجویی است در مضامین فرهنگی، تاریخی و سیاسی، و تلاش برای به تصویر کشیدن و هرچه واضح‌تر کردن مناسبات فرهنگی زمان واقعه، بازخوانی روایت با زبان زمان خود، به عبارتی، یافتن گذشته‌ها و توجه به جزئیات و اجزائی که در تاریخ‌نگاری‌های رسمی به اختصار و حتی غفلت برگزار می‌شود، یعنی جنبه‌های فرهنگی، گفتمان زمان مورد نظر و مقولات مردم‌شناسانه روایت.

نویسنده بر وزن ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی اصطلاحات و کلام به کار رفته در این حکایت نسبت به زمان خود و متناسب با شرایط همان عصر تکیه دارد. و این همه بر ارزش کار او می‌افزاید.

اگر چه به نظر می‌رسد جانبداری‌هایی بر دیدگاه نویسنده حاکم بوده و موازی با تحقیق موضوع، خطی از مظلومیت زن ایرانی و غلبه مردانگارانۀ تاریخ‌نگاری ایران را نیز دنبال می‌کند، همچنین با تأکید و توجه فراوان به حکایت دختران قوچان به عنوان یکی از عوامل و زمینه‌های اصلی انقلاب مشروطه، از عوامل دیگر انقلاب غفلت ورزیده یا حداقل به تساهل برگزار کرده و چنین تلقی می‌شود که سایر زمینه‌های انقلاب مشروطه را کم‌فروغ و کم‌اثر دانسته است. لذا از این نظر دچار نوعی تعصب نسبت به موضوع و دیدگاه خود گردیده، با این همه، بدون تردید ارزش علمی، باریک‌بینی، منبع‌شناسی و روش محققانۀ مؤلف در حدی بسیار عالمانه و تحسین‌برانگیز است. بدون اغراق باید گفت خواننده تاریخ دان با مطالعه کتاب، انتخاب موضوع و برجسته کردن آن، پروردن وادای آن و سرانجام به بارنشاندن کار، شیفته اثر می‌گردد.

